

بررسی مضامین تعلیمی در شعر فرخی یزدی و ایرج میرزا

سیده مریم جزایری*

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۲۳

شهریار شادی گو**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۹

ناهید جعفری دهکردی***

چکیده

از دیرباز تا کنون شاعران با در نظر گرفتن دستورات عمل‌های اخلاقی و تعلیمی در شعر خود سعی بر بهبود اوضاع جامعه داشته‌اند. با شکل‌گیری مشروطه و سیاست‌های حاکم نیاز به تعلیم و اصول اخلاق به مردم جامعه احساس می‌شد. این پژوهش بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی حاصل از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده و هدف اصلی آن تبیین نمودهای تعلیمی در اشعار فرخی یزدی و ایرج میرزا است. فرخی یزدی و ایرج میرزا از جمله شاعران آزادی‌خواه عصر مشروطه هستند که به تعلیم و آگاهی بخشیدن مردم توجه داشته‌اند. بررسی اشعار این دو شاعر نشان می‌دهد که، بینش اجتماعی آن‌ها و موضع‌گیری متفاوتشان در مورد تعلیم و تربیت تا حد زیادی از طبقه اجتماعی آن‌ها تأثیر پذیرفته است. نتیجه این پژوهش حکایت از آن دارد که، به دلیل تفاوت‌های خانوادگی، فکری و سیاسی دو شاعر، مضامین تعلیماتی در شعر آن‌ها در دو جهت متفاوت سیر می‌کند.

کلیدواژگان: اندیشه‌های تعلیمی، آزادی‌خواهی، اصلاحات، فرهنگ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

s.maryamjazayri@gmail.com

* کارشناس ارشد رشته ادبیات محض دانشگاه شهرکرد.

Kamyar137884@gmail.com

** استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران.

*** دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشکده پژوهش‌های عالی و کارآفرینی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

Jafari.nahid20@gmail.com

نویسنده مسئول: سیده مریم جزایری

مقدمه

دوران مشروطه یکی از حساس‌ترین دوره‌های سیاسی و اجتماعی ایران بوده که تعدادی از شاعران آن عصر را برای سرودن اشعار تعلیمی تشویق کرده است؛ چراکه «هرگاه هنجارهای رفتار فردی و اجتماعی از راه درست منحرف گردد، پند و تعلیم زمینه ظهور می‌یابد. تعلیم از سویی نارسایی رفتاری را نشانگر است و از سوی دیگر در صدد جلوگیری از روند نادرست رفتاری می‌باشد» (فخر اسلام، ۱۳۸۵: ۸۱). تأثیر تحولات اجتماعی دوره مشروطه و پس از آن در تاریخ و فرهنگ غنی ایران به حدی بود که تمام شئون زندگی مردم را تحت سیطره خود قرار داد. سلسله قاجار دوره‌ای مشحون از رخدادهای اجتماعی و سیاسی است. در این میان شعر با وجود قابلیت‌های موجود در خود و محبوبیت زیاد در بین مردم به مهم‌ترین عامل برای بیان آگاهی بخشی و تعلیم مردم تبدیل شد. بر این اساس کارکرد شعر فارسی، بر خلاف اعصار گذشته، از مدح و تغزل و... به مسائل سیاسی و اجتماعی متمایل شد. با اتمام سلطنت قاجار و دوره مشروطه خواهی، این روند هنوز جایگاه خود را در بطن جامعه ایرانی حفظ نمود؛ پس طبیعتاً سیاست جامعه‌شناسی آن زمان ایجاب می‌کرد که تدابیری جهت تغییر این رویکرد موجود در بافت جامعه بیندیشد و صاحب‌نظران نیاز به ابزار و حرکتی داشتند تا آرام آرام برای تغییرات این رویه زندگی گام‌های اساسی بردارند و به نوعی محتاطانه و دوراندیشانه به تعلیم و آموزش و دگرگونی زندگی اقشار جامعه اهتمام ورزند، بر این اساس بار دیگر شعر با جایگاه رفیعی که در بطن جامعه داشت، توانست این نقش را به نحو احسن بازی نماید و گاهی از طریق زبان انتقاد و در جایی دیگر با لحن دوستانه آموزه‌های لازم، جهت رسیدن به اهداف پیش‌رو به خواننده و اقشار مختلف جامعه داده می‌شد. دو تن از این شاعران فرخی یزدی و ایرج میرزا هستند که در جهت آموزش اخلاق از هیچ تلاشی فروگذاری نکردند. از جمله مضامین تعلیمی در شعر فرخی می‌توان به تعلیمات سیاسی اجتماعی مانند آزادی، قانون‌مداری و ظلم‌ستیزی اشاره کرد. در حالی که مضامین مورد توجه ایرج میرزا مسائلی مانند تربیت کودکان و زنان و بزرگداشت خانواده است که از اندیشه‌های نوگرایانه او نشأت گرفته است. اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقی در اشعار فرخی یزدی و ایرج میرزا بر چه اصولی استوار است؟ در

جهت پاسخگویی به این پرسش و با انتخاب و تحلیل تعدادی از اشعار این دو شاعر ضمن تعریف مختصری از ادبیات تعلیمی و اشاره‌ای به زندگی فرخی و ایرج میرزا، سعی شده مهم‌ترین مضامین تعلیمی و اخلاقی و نوع نگرش این دو شاعر نسبت به مقوله تعلیم بررسی گردد.

پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش‌های متعددی در مورد اشعار فرخی و ایرج میرزا ثبت شده، اما پژوهشی مستقل با رویکرد تعلیمی و اخلاقی که رویکرد آن بررسی تفاوت‌های اساسی در مبانی فکری شاعران عصر مشروطه و تأثیر آن بر نقاط اختلاف مضامین و اندیشه‌های تعلیماتی مد نظر شاعران باشد، صورت نگرفته است. از جمله پژوهش‌های انجام شده در آثار فرخی و ایرج میرزا می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

شمسی واقف‌زاده (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی و سیاسی در شعر جواهری و فرخی یزدی» چاپ شده در مجله ادبیات تطبیقی جیرفت، به تطبیق اشعار این دو شاعر از بعد سیاسی پرداخته است. صحبت‌الله حسنونند (۱۳۹۴)، در پژوهشی با موضوع «بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر فرخی یزدی و عبدالرحمن یوسف» مهم‌ترین مضامین پایداری فرخی و عبدالرحمن یوسف را مورد مذاقه قرار داده است. عبدالله حسینی و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بیداری اسلامی، مردمی در اشعار فرخی و شابی» منتشر شده در مجله ادبیات تطبیقی جیرفت بر این عقیده هستند که شاعران، نماینده مردمی مظلوم و ستمدیده هستند که از ظلم و جور حاکمان زمان خود به جوش آمده و تصمیم به انقلاب و عدالت‌خواهی گرفته؛ و مبارزه خود را در قالب اشعاری با هدف آگاهی، بیداری و مقاومت مردمی و اسلامی در برابر ظلم و بیداد به انجام رسانیده‌اند. حسین مسرت و غلامرضا محمدی (۱۳۷۸)، در کتاب «شاعر لب دوخته» به زندگی و مبارزات فرخی اشاره نموده‌اند. طیبیه فدوی و مسعود باوان پوری (۱۳۹۶)، در مقاله «مقایسه جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر علی فوده و فرخی یزدی» چاپ شده در مجله ادبیات تطبیقی جیرفت، بر مبنای مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی ضمن بیان مضامین ادبیات مقاومت در شعر هر دو شاعر، به

مقایسه این مضامین در شعر آن‌ها پرداخته‌اند. سیده زهره نصیری سلوش و عبدالله حسن‌زاده میرعلی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی شعر فرخی یزدی» اشعار فرخی را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مورد مذاقه قرار داده‌اند. رسول حسن‌زاده (۱۳۸۸)، با عنوان حاکمیت و جامعه در شعر و اندیشه فرخی یزدی به تحلیل حاکمیت مطلوب فرخی یزدی و سیر تحول اندیشه سیاسی او در مراحل مختلف را بررسی نموده است. یداله جلالی پندری (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با موضوع «شیوه نثر نویسی فرخی یزدی» به بررسی نثر فرخی در مقالات او پرداخته است. فهیمه اسدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با موضوع «دلایل اجتماعی گرایش ایرج میرزا به ادب غنایی» به بررسی جهان‌بینی ایرج میرزا پرداخته است.

ادبیات تعلیمی

بخش عمده‌ای از ادبیات غنی ایران را اشعار تعلیمی تشکیل می‌دهد به طوری که در اغلب دوره‌ها و گونه‌های نظم و نثر فارسی، نویسندگان و شاعران به طرق مستقیم و غیر مستقیم، تعلیم مبانی اخلاقی و دینی را مورد توجه قرار داده‌اند. محتوا و مضمون آثار برخی از شاعران شامل مباحثی چون آموزش مبانی تعلیمی به جامعه هست، در آثار شماری دیگر نیز به انحاء مختلف مخاطب به صورت امری یا با طرح ریزی قصه‌ها و حکایات آموزشی داده می‌شود. شعر تعلیمی در گذشته به شعری گفته می‌شد که مسائل خاصی را تعلیم می‌داد اما بعدها این اصطلاح مفهوم گسترده‌تری پیدا کرد و شعری شد که «هدف آن تعلیم و آموزش در هر زمینه‌ای است، اعم از دینی، اخلاقی، حکمی، سیاسی، اجتماعی، علمی، فنون و حرف، تمامی پندنامه‌ها و اغلب حکایت‌ها در این مقوله می‌گنجد» (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). ادبیات تعلیمی یکی از انواع ادبی است که مسائل اخلاقی و تربیتی را در خود بازتاب می‌دهد. «منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاق انسان می‌کند. ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است» (مشرف، ۱۳۸۹: ۹). در میان انواع ادبی، نوع تعلیمی علاوه بر شکل

مستقل آن که در قالب آثار اخلاقی عرضه می‌شود در لابه‌لای انواع ادبی دیگر اعم از حماسی، عرفانی و غنایی نیز به چشم می‌خورد. حتی درونمایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش‌های اخلاقی پیوستگی یافته است (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۷۱). اصولاً در گذشته ادبیات رسالت تعلیماتی داشته است و شاعران و نویسندگان در انواع مختلف ادبی از قبیل حماسی و عرفانی و نیز گونه‌های مختلف مثل قطعه، متوجه تعلیم مبانی اخلاقی و اجتماعی بوده‌اند در حالی که در شعر معاصر تغییر نگرش نسبت به زندگی و نقش ادبیات، مسائل تعلیمی نه به شکل امری، بلکه از فحوای اثر به خواننده منتقل می‌شود.

به جز آثاری که در راستای تعلیم و به خاطر سپردن علوم مختلف مانند صرف و نحو، طب، ریاضیات و... سروده و نوشته می‌شد، بسیاری از آثار ادبی نیز موضوع یا اندیشه‌ای را به مخاطب انتقال می‌داد و مخاطب از طریق آن به دیدگاه و اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی دست می‌یافت (یلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۶۷). در واقع شاعران عصر مشروطه (تحول خواهان) دریافته بودند که تا زمانی که بسترهای اجتماعی تغییر نکند هیچ گونه راهی برای گذار از زندگی سنتی مسدود و عقب مانده وجود ندارد. برخی مانند ایرج میرزا در مقام شاعر در صدد تغییر بنیادهای فرهنگی و ذهنی مردم بودند و تعدادی دیگر مانند فرخی، سیاست ورزان و منتقدانی بودند که کنش سیاسی و فرهنگی در کنار شعرشان، در جهت تحول بسترهای اجتماعی و سیاسی و تعلیم مبانی فکری و اخلاقی بوده است.

فرخی یزدی

محمد فرخی یزدی از نامورترین سخنوران یزد، در سال ۱۲۶۷ش در خانواده‌ای دهقان زاده چشم به جهان گشود و از همان کودکی با رنج و ستم آشنا گشت. وی شاعری بود که شعر را از همان آغاز در خدمت اهداف متعالی و انسانی خود قرار داد. در نوروز ۱۲۸۸ش مسمطی خطاب به ضیغم الدوله سرود و در جمع آزادی خواهان یزد خواند که موجب خشم حاکم یزد شد و به واسطه همین شعر محکوم به دوختن دهان شد و بدین سبب از سوی آزادی خواهان به او لقب لسان الملة داده شد. در سال ۱۳۰۰ش، امتیاز دادنامه طوفان را گرفت و بی‌پاکانه به نشر آثار و افکار و آرمان‌های والای خود

پرداخت و به جان خرید آنچه بسیاری از آن گریزان بودند. طوفان در طول حیات پر بارش بیش از پانزده بار توقیف شد. فرخی در معرکه استبداد و مهم‌تر از همه، دوره زمامداری عناصر مغرور و مخالف حریت و آزادی‌طلبی، مطالبی هیجان‌آمیز و مقالاتی تند و گستاخانه منتشر می‌کرد و بارها توسط عمال حکومتی بازداشت شد اما پس از آزادی مجدداً به خانه اول برگشته و عقاید بلند و ظلم ستیزانه خود را با صراحتی تمام دنبال کرد. فرخی در سال ۱۳۰۷ ش به نمایندگی از مردم یزد در هفتمین دوره مجلس شورای ملی راه یافت و بی‌پروا تر از قبل، به صف اول مبارزات علیه رژیم رضاخان پرداخت. او هیچ‌گونه وابستگی به دربار و حکومت نداشت و فعالیت‌های سیاسی مانند روزنامه‌نگاری و نمایندگی مجلس وسیله‌ای برای بیان ایده‌ها و رویکردهای مبارزه طلبانه و ضد استبدادی او بود. فرخی در آغاز کار، به امید اینکه مشروطه می‌تواند جامعه ایده‌آل و مطلوب را برقرار کند، از احمدشاه حمایت کرد. او زمانی که ایران را دستخوش تجاوز بیگانگان دید، چشم امید به اقدام مقتدرانه شاه دوخت، اما هیچ اقدامی از جانب شاه صورت نگرفت. لذا فرخی که به خوی استبداد و ضعف شاه در مقابل بیگانگان پی برده بود، به انتقاد، مخالفت با حکومت و تعلیم آزادی به مردم پرداخت (فرخی، ۱۳۶۳: ۹۳، ۱۴۱، ۱۸۶). پس از چندی حکومت به این نتیجه می‌رسد که فرخی مخل امنیت ستمگران و اربابان بیگانه، باید از سر راه برداشته شود. سرانجام در ۲۴ مهر ۱۳۱۸ ش با تزریق سرنگ هوا به زندگانی سراسر افتخار و عزت وی پایان می‌دهند (رک. فرخی، ۱۳۸۹: ۱۴-۲۰).

مضامین تعلیمی شعر فرخی با رویکرد سیاسی

فرخی یزدی در طول زندگی‌اش شاهد همه مسائل سیاسی بوده است. او تحت تأثیر محیط حاکم بر جامعه خود، اشعاری در راستای آزادی جامعه و ملت سرود و همسو با مردم، به مقاومت و مبارزه علیه ظلم و ستم حاکم برخاست (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۹). فرخی یزدی شاعر سیاسی عصر مشروطیت، به دلیل آگاهی از خفقان موجود در جامعه همواره در اشعارش مردم را به مبارزات سیاسی و بالابردن درک حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان دعوت می‌کرد. او شعرش را در خدمت آگاهی بخشیدن به مردم در راه

رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی قرار می‌دهد. مضامین برگرفته از اشعار فرخی یزدی که به مباحث سیاسی پرداخته است شامل مواردی چون: ستایش آزادی و آزادی‌خواهی، پیروی از قانون و نکوهش جهل مردم می‌باشد. که در بخش‌های بعدی به طور مفصل توصیف و تحلیل می‌شوند.

۱. ستایش آزادی و آزادی‌خواهی

در ایران پایان قاجار و دوره مشروطه، هنوز بسترهای سنتی پابرجا بوده و طرح مسائل مربوط به آزادی به دلیل مشکلات فرهنگی و سیاسی بلامانع نبوده است. انقلاب مشروطه هم همانند هر انقلاب دیگر در پی آن بود که ادبیات خاص خود را بیافریند. این انقلاب که در داخل، استبداد قاجار و در خارج استعمار بیگانگان را هدف قرار داده بود، نیازمند ادبیاتی بود که بتواند مردم را به مبارزه با استبداد و نیل به آزادی ترغیب کند. شعر این دوره ستایشگر آزادی است و همانگونه که در پی استقلال سیاسی است در رویارویی با استبداد نیز جویای آزادی است (آجودانی، ۱۳۸۱: ۱۷۴-۱۸۷).

مفهوم آزادی در اشعار فرخی و طیف تعلیمی آن به واسطه استبداد دوره قاجار و استعمار بیگانگان بوده است. جنس آزادی در اشعار تعلیمی فرخی برای دانستن حقوق مردم و آگاهی از مسیر اشتباهی است که مجلس در ظاهر خود را حامی آن اما در عمل بی‌خیال آن نشان می‌دهد. چنانچه در بیت زیر می‌خوانیم:

با بودن مجلس بود آزادی ما محو چون مرغ که پا بسته ولی در قفسی نیست
(فرخی، ۱۳۸۹: ۹۸)

مردم آزادند، مجلس دارند اما در عمل حق اعتراض و یا نظر ندارند همانند مرغی که در قفس نیست اما عملاً پای بسته و اسیر است، این پابسته بودن مرغ نیز می‌تواند نشان دهنده مستعمره بودن باشد؛ اگرچه در ظاهر هیچ‌گونه لشکرکشی صورت نگرفته باشد.

فرخی یزدی از جمله شاعرانی بود که در راه آزادی‌خواهی تبعید و زندانی شد و سرانجام در همین راه به دست عمال حکومتی به قتل رسید. «فرخی را باید به حق «شاعر آزادی» نامید. ته نشین فکری و همیشگی او آزادی است و ستیز با استبداد» (آژند، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

در اشعار زیر عشق او به آزادی را می‌توان مشاهده کرد:

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی که روح بخش جهان است، نام آزادی
به پیش اهل جهان محترم بود آن کس که داشت از دل و جان احترام آزادی
(فرخی، ۱۳۸۹: ۱۸۱)

فرخی، آزادی را حق تک تک ابناء بشر می‌داند، او در این باره اشاره به کل جهان دارد و نگاهی فقط دربرگیرنده زمان ایران نیست، در این بیت نگاه جهان شمول او را به واژه پر عزت آزادی می‌خوانیم.

او به آزادی و آزادگی قسم می‌خورد و شرط موفق بودن و کسب این موهبت را احترام متقابل به آزادی فردی و اجتماعی می‌داند. فرخی در این ابیات آزادی را با زبان خالصانه و واژه‌های قدرتمند و اصیل برای مخاطب تشریح می‌دهد.

به گفته آذری شهرضایی، فرخی آزادی خواهی بود که بر خلاف بسیاری از دیگر همگنانش، در دوره فعالیت‌های مطبوعاتی‌اش هر روز به سازی نرقصید و حتی الامکان به حداقلی از باورهایش وفادار ماند و عمر خود را صرف مبارزه با استبداد و تعلیم آزادگی به عموم کرد (آذری شهرضایی، ۱۳۸۱: ۵۰). سابقه سیاسی و مبارزاتی و تلاش‌های او در عرصه روزنامه‌نگاری و مشکلاتی که دامنگیرش شد این امر را ثابت می‌کند. به نظر او جامعه ایران هنوز با مبانی آزادی آشنا نشده و آزادی خواهی حتی توسط نخبگان و نمایندگان مردم در مجلس نیز درخواست نمی‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از اشعار آزادی خواهانه فرخی اشاره می‌شود:

آن زمان که بنهادم، سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم، از برای آزادی
تا مگر به دست آرم، دامن وصالش را می‌دوم به پای سر، در قفای آزادی
(فرخی، ۱۳۸۹: ۱۷۷)

در این بیت شاعر ارزش آزادی را تا آن حد نشان می‌دهد که باید از جان گذشت؛ چراکه زندگی بدون آزادی معنایی ندارد. او در واقع در این بیت به مخاطب گوشزد می‌کند برای کسب ارزش‌های اجتماعی چه بسا مجبور به از جان گذشتن شوید و بی‌پا و سر به سمت آن بدوید. او آزادی را چون رهبری پیشوای خود می‌داند که پشت سرش در حرکت است.

همچنین شاعر در شعر زیر به دفاع از حقوق دهقانان می‌پردازد و از مالکین بی‌انصاف درخواست درک و رعایت حال آنان می‌کند. مخاطب تعلیمی فرخی در این شعر مالکین هستند نه دهقانان. تشبیه دهقانان به گلبن نورس در واقع قشر ضعیف جامعه است که باید و شایسته است از حداقل رفاه و زندگی اجتماعی بهره‌مند شوند.

گر آب زرت باید ای مالک بی‌انصاف خون دل دهقان را در شیشه نباید کرد
در سایه استبداد پژمرده شد آزادی این گلبن نورس را بی‌ریشه نباید کرد
(همان: ۱۴۱)

موانع آزادی از نظر فرخی عبارت‌اند از حاکمان نالایق، ناآگاهی حکام با فواید آزادی و نبود زمینه لازم و کافی در جامعه برای طرح خواست‌های آزادی‌خواهانه، که مهم‌ترینشان به ساختار فرهنگی - سیاسی جامعه برمی‌گردد و سیاستمداران را به سوء استفاده از موقعیت خود وادار می‌کند.

فرخی عمال حکومتی را افرادی می‌داند که ابتدا با تطمیع و ترغیب وارد عمل می‌شوند و بعد از موفقیت در این مرحله محدود کردن آزادی را تصویب می‌کنند. در شعر زیر شاعر در حال هشدار دادن به اهل قلم است که نباید فریب تشویق‌های حکومتی را بخورند و به عاملان حکومتی وابسته شوند تا بعداً مجبور نشوند به دلیل ترس از آبرو یا قطع شدن مواجب حکومتی و امثال این‌ها قوانینی را تصویب کنند که اولین ضرر آن سلب آزادی بیان باشد.

آنان که تو را به خویش ترغیب کنند ترغیب اثر چو کرد، ترغیب کنند
اول قدم اختناق، آزادی را در جلسه به اتفاق، تصویب کنند
(همان: ۲۲۳)

وقوع انقلاب مشروطه باعث ضعف عوامل استبدادی شد. اما با روی کار آمدن محمدعلی شاه نامنی و خفقان شدت پیدا کرد، او تصور می‌کرد که اگر استبداد در کشور رواج یابد، مردم تحت فشار قرار می‌گیرند و از مشروطیت روی‌گردان خواهند شد. در دوره پهلوی نیز رضاشاه دیکتاتوری و استبداد را بر جامعه حاکم نمود، به گونه‌ای که سعی می‌کرد حتی مسائل اقتصادی و سیاسی را با زور سرنیزه و با تکیه بر دادگاه‌های نظامی، حل و فصل کند. در کنار هشدارها و نهی‌هایی که معمولاً در شعر فرخی وجود

دارد و برای انتقاد از استبداد و عدم آزادی استفاده می‌شود، دریغ خوردن و شکوائیه نیز روش دیگری است که فرخی برای بیان نیت خود در این مورد از آن به خوبی بهره می‌برد.

لطمه ضحاک استبداد ما را خسته کرد با درفش کاویان روزی فریدون می‌شویم
یا به دشمن غالب از اقبال سعد آییم ما یا که مغلوب عدو از بخت وارون می‌شویم
(فرخی، ۱۳۸۹: ۱۶۰)

استبداد موجود در جامعه باعث شده که شاعر، پیروزی را با قطعیت کامل از آن آینده نبیند ولی با این همه تشویق او برای قیام، حتی اگر نتیجه کار مغلوب شدن باشد را بهتر از قبول وضعیت حاضر می‌بیند. فرخی آزادی خواهی است که پیشرفت جامعه را در گرو رسیدن به آزادی می‌داند و تمام افراد جامعه را در رسیدن به این هدف، به از جان گذشتگی فرا می‌خواند و خواهان این است که آزادی خواهان درخت آزادی را با خون خود آبیاری کنند:

آزادی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش کاین گلبن نوخلسته بی خار و خسی نیست
(همان: ۹۷)

منظور از آزادی در شعر فرخی همان مفهومی است که در غرب از حقوق اولیه انسان-ها به شمار می‌آید و جنبه اجتماعی دارد. آزادی در دیدگاه فرخی همان آزادی انتخاب و رها شدن از دست حکومت مستبد حاکم است که استقلال ایران را به مخاطره انداخته است (مطیعی مهر، نیازی، ۱۳۹۳: ۵). فرخی برای رسیدن به هدف آزادی راهکارهایی را برمی‌شمرد که از جمله آن می‌توان به پیروی از قانون اشاره کرد. قانونی که در زیر سایه آن بتوان به عدالت و آزادی دست یافت.

شاعر در بیت زیر تفاوت نیاز و درخواست آزادی را بین دو گروه مختلف جامعه بیان می‌کند. از نظر او افرادی که حتی سواد و علم کافی دارند اما فقط به فکر منافع شخصی خود هستند با اینکه ارزش آزادی را می‌دانند رهروان و مبارزان این هدف نمی‌دانند؛ بلکه شاعر حامیان واقعی آزادی را، قشر دردکشیده اجتماع می‌داند که سرگشته و ناکام هستند. مبحث تعلیمی این بیت در نشان دادن علت کناره‌گیری برخی روشنفکران از

پیگیری خواسته‌ها و نیاز مردم عادی است او با این سخن نشان می‌دهد کام طلبان درد نکشیده نه نیازی به آزادی دارند و نه حامی شما هستند پس خودتان تلاش کنید. عاقل کام طلب رهرو آزادی نیست راه گم کرده صحرای جنون می‌خواهد (سپانلو، ۱۳۹۴: ۱۹)

و در این بیت شاعر نشان می‌دهد مردمی که آزاد نباشند تا خود سرنوشت خود را به دست گیرند هرگز مملکت آباد و زیبایی نخواهد داشت، پس اگر می‌خواهید کشورتان زیبا باشد برای کسب آزادی تلاش کنید. جز به آزادی ملت نبود آبادی آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت (همان: ۱۹)

۲. پیروی از قانون

آشنایی ایرانیان با فن ترجمه، اعزام محصلین به اروپا از جمله علل تولد مفهوم قانون در ایران بود. با اینکه انقلاب مشروطه قانون و حقوق اجتماعی را به مردم نوید می‌داد، اما همچنان اراده شخصی جایگزین قانون بود. در حالی که پای‌بند بودن به قانون اساسی از جمله خواسته‌های مشروطه خواهان بود، انقلاب مشروطه نتوانست هیچ تحول اساسی در زندگی مردم به وجود بیاورد و نبود یک قانون ثابت در کشور و مجازات‌های مبتنی بر سلاطین حکام قاجار باعث ایجاد موج ناامنی و از بین رفتن امنیت و ثبات در جامعه بود. «انقلاب ایران برای یک قرارداد اجتماعی برپا نشد، بلکه آماجش قراردادی - چارچوبی قانونی - بود، که از ناامنی کار و زندگی و غیره منتظره بودن آن بکاهد. انقلابیان خواستار برابری در مقابل قانون نبودند، چراکه اصلاً قانونی وجود نداشت که بخواهند افراد در مقابل آن برابر باشند» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۰۱). فرخی در ضمن تعلیم قانون مداری، قانون را ابزاری می‌داند که با آن بساط ظلم و استبداد در هم پیچیده می‌شود. او در اشعار زیر به ستایش قانون و مجری قانون پرداخته است:

قانون که اصول واجب التعظیم است
ما را به اطاعتش سر تسلیم است
گوید که بنای زندگانی بشر
بر روی قواعد امید و بیم است
(فرخی، ۱۳۸۹: ۲۱۳)

خود تو می‌دانی، نیم از شاعران چاپلوس
یا رسانم چرخ ریزی را به چرخ آبنوس
لیک گویم، گر به قانون مجری قانون شوی
کز برای سیم، بنمایم کسی را پای بوس
من نمی‌گویم، تویی درگاه هیجا، همچو طوس
بهمن و کیخسرو و جمشید و افریدون شوی
(همان: ۱۸۹)

شاعر در ابیات فوق به مخاطب خود تعلیم می‌دهد چنانچه خود شما قانون را رعایت و اجرا کنید؛ مثل این است که خودتان پادشاه و صاحب اختیار زندگی اجتماعی‌تان هستید. در واقع قانون را آفریننده عدالت اجتماعی نشان می‌دهد. او همچنین خطاب به مردم، آنان را به پیروی از قانون فرا می‌خواند. فرخی معتقد است که آبادانی مملکت در سایه پیروی از قانون به دست می‌آید:

چون موجد آزادی ما قانون است
محکوم زوال کی شود آن ملت
ما محو نمی‌شویم، تا قانون هست
در مملکتی که حکم با قانون است؟
(همان: ۲۱۳)

فرخی ضمن اینکه ستمگران را از موانع اجرای قانون می‌داند، بزرگی و احتشام را در زور و قانون شکنی نمی‌بیند و با صدایی رسا اعلام می‌دارد که بزرگی، در نزد اهل قلم و صاحبان کرامت، همانا احترام گذاشتن به قانون است.

مظلوم کشی طریقه محتشم است
هر سر که به احترام قانون خم شد
قانون کشی پیشه‌اهل ستم است
در مسلک ارباب قلم محترم است
(همان: ۲۱۶)

جامعه ایران در این دوران، جامعه‌ای سنتی بوده و با وجود دلایلی مانند نبود قانون و مقررات لازم برای حفظ امنیت و قدرت بلامنازع شاه، بی‌قانونی و هرج و مرج به مسأله‌ای عادی تبدیل شده بود. به عبارت دیگر چون در ایران تجربه تاریخی ما تبدیل به آگاهی جمعی نشده بود، ناپختگی مردم وسیله‌ای برای سوءاستفاده حکام شده بود.

۳. نکوهش جهل مردم

مهم‌ترین مضمون فرهنگی - اجتماعی که زمینه ساز مشکلات سیاسی نیز هست و شاعر به آن توجه کرده است جهل مردم است. فرخی در مقابل سفاهت و جهل مردم واکنش نشان می‌دهد او معتقد است جهل مردم نتیجه‌ای جز تباهی برای آن‌ها نخواهد

داشت و سعی می‌کند دلسوزانه تشویق به آگاه کردنشان نماید. از نظر او آگاهی می‌تواند زمینه تحول و رشد مردم را در این عصر فراهم کند. در شعر زیر فرخی به این نکته اشاره می‌کند که جهل مردم مسبب بدبختی‌های بیش‌تری خواهد شد. او در ضمن اشاره به خرابی ادارات می‌کند. از نظر فرخی نبود آگاهی و شناخت مردم عامل این خرابی است:

نادانی و جهل تا که ما را کیش است بدبختی ما همیشه بیش از پیش است
هر چند ادارات خرابند همه بی شبهه خرابی معارف بیش است
(فرخی، ۱۳۸۹: ۲۱۱)

همچنین در بیت زیر فرخی افرادی را که از سواد و علم کافی برخوردار نیستند واجد شرایط رأی دادن نمی‌داند چراکه یک انسان ناآگاه ممکن است ناخواسته به کسی رأی بدهد که در واقع دشمن او و اجتماع است.

رای خطا به دشمن خود می‌دهد کسی کز فرط جهل صاحب رای صواب نیست
(سپانلو، ۱۳۹۴: ۱۹)

فرخی استثمار زدگی، خوگرفتگی مردم به ستم، نبود بستر مساعد برای درخواست‌های آزادی‌خواهانه، بی‌سوادی مردم و نااهلی سیاستمداران را عامل عدم درخواست‌های سیاسی مردم می‌داند. او می‌گوید که اگر ملت ایران برای دریافت حق و حقوق خود پافشاری می‌کردند، حکومت نمی‌توانست به راحتی مال و اموال آنان را غصب کند. او مردم را به ریشه‌کن کردن فقر و برقراری مساوات بین همه فرا می‌خواند:

ای توده که جهل در سرشت من و توست هشدار که گاه کشت زرع من و توست
تا شب پی حق خویش از پا منشین برخیز که روز سرنوشت من و توست
(فرخی، ۱۳۸۹: ۲۱۸)

فرخی با عتاب، اول به خود و سپس به مردم جهل و نادانی را جزئی از سرشت بشر حساب می‌کند، ادبیات تعلیمی او برای فهماندن حق و حقوق و دوری از جهل و نادانی مردم ادبیاتی روستایی است چراکه سرنوشت مردم را همچون مزرعه‌ای در نظر می‌گیرد که هرچه را بکارند درو خواهند کرد؛ پس همانند دهقانان که تمام روز تا شب را به خاطر کشت مزرعه تلاش می‌کنند تشویق می‌کند برای گرفتن حق خود و خرمن طلائی سرنوشت دست از کار و تلاش بردارند.

در بیت زیر نیز اصرار در گرفتن حق برای جلوگیری از غارت اموال عمومی را گوشزد می‌کند:

پافشاری پی حق خود اگر ملت داشت مال او غارت یک دسته عیاش نبود
(همان: ۱۳۵)

در جایی دیگر اشاره می‌کند تا زمانی که جهل و نادانی مردم به علم و آگاهی مبدل نشود همچنان زیر بار اسارت و بندگی خواهند بود و ملت ما کماکان نمی‌تواند به حقوق سیاسی خود دست یابد. «فرخی آن قدرتی که بتواند مردم ایران را از بدبختی نجات دهد، در خود مردم سراغ دارد. به عقیده او خود ملت است که باید رشته کار را در دست گرفته و زندگی آزاد و نیز آسایشی برای خود تدارک نماید» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۵۰۸).

تا نشود جهل ما به علم، مبدل پیش ملل، بندگی ماست مسجل
توده ما فاقد حقوق سیاسی است تا نشود جهل ما به علم، مبدل
(همان: ۲۰۱)

در واقع فرخی با انتقاد و نکوهش از جهل مردم تلاش دارد آنان را به حرکت و تکاپو برای تغییر وضع زندگانی خود وادار کند.
در این ابیات می‌خوانیم:

غارت غارتگران شد مال بیت المال ما با چنین غارتگرانی وای بر احوال ما
اذن غارت را به این غارتگران داده ست سخت سستی و خونسردی و نادانی و اهمال ما
(سپانلو، ۱۳۹۴: ۲۰)

اگر وطن به غارت رفته و حال و روز ما چنین است؛ هیچ کس مقصر نیست جز سستی و نادانی مردم، شاعر با این اشعار سعی بر این دارد که روحیه و غیرت حق طلبی مردم را تحریک کند.

نگرش تعلیمی در شعر فرخی با رویکرد اجتماعی

فرخی با ویژگی‌هایی مانند ستایش و بزرگداشت وطن و ظلم ستیزی دعوت به رویکرد اجتماعی را در آثارش نمودار می‌سازد. که به تک تک این موارد پرداخته می‌شود.

۱. ستایش و بزرگداشت وطن

شاعران این دوره در مبارزات ضد استعماری خود ناگزیر بودند بیش تر بر ناسیونالیسم ایرانی تأکید کنند. در شعر مشروطه به دلیل تحولات سیاسی و از دست رفتن بخش‌هایی از ایران وطن‌خواهی اهمیت می‌یابد. وطن دوستی یکی از زمینه‌های فکری شعر در گذشته و معاصر است. مفهوم وطن در گذشته، منبعث از باورهای دینی است، در حالی که مفاهیم تازه عمدتاً متأثر از تحولات سیاسی - اجتماعی دوران معاصر در جهان و ایران است (نیکوبخت، ۱۳۸۵: ۱۴۵). وطن در شعر مشروطه آرمانی است که شاعران این دوره حد و مرزی برای آن متصور نیستند. این آرمان‌گرایی تا مرز مبارزه در برابر حکومت و شهادت برای دفاع از ایران و ایرانی پیش می‌رود (نقی‌پور، ۱۳۸۹: ۵۴).

فرخی در شعر زیر با استفاده از صنعت سؤال و جواب عموم ملت را مخاطب قرار می‌دهد و با نام بردن از مفاخر سعی دارد شکوه و قدرت گذشته را به یاد مردم بیاورد و حس وطن پرستی و غیرت مردم را برانگیخته کند:

آخر ای بی‌شور مردم، عرق ایرانی کجاست؟ شد وطن از دست، آیین مسلمانی کجاست؟
گنج باد آور کجا شد، زر دست افشار کو؟ صولت خصم افکن نادر شه افشار کو؟
(فرخی، ۱۳۸۹: ۱۸۷)

همچنین در بیت زیر تعلق و بی‌همتی مردم ایران را علت عقب افتادگی کشور می‌داند و از مردم می‌خواهد غیرت زمان کیخسرو و دوران طلایی پادشاهان ایرانی را داشته باشند که هم کشورگشا بودند و هم در رونق اقتصادی به سر می‌بردند.
نام ما در پیش دنیا پست از بی‌همتی شد

غیرتی چون پور کیخسرو بلند آوازه باید
(سپانلو، ۱۳۹۴: ۲۷)

در بیت زیر نیز مملکت را بین درگیری‌های داخلی و نقشه دشمنان خارجه نشان می‌دهد که دفاع از وطن را می‌ستاید و باختن جان ناقابل را در راه وطن ارزشمند می‌داند.

در این وطن در حال نزع و خصمش اندر پیش و پس

وه چه حال نزع، کو را، نیست بیش از یک نفس

داروی او اتحاد و همت ما هست و بس

لیک این فریادها را کی بود فریاد رس؟

(همان: ۱۸۹)

فرخی شکوه گذشته ایران را دستمایه‌ای قرار می‌دهد تا به مردم یادآوری کند که این مملکت روزی دارای عظمت و اقتدار بوده و با مرور افتخارات گذشته بر این است تا احساسات مردم را علیه مستبدان و بیگانگان برانگیخته کند.

این همان، ایران، که منزلگاه کیکاوس بود

خوابگاه داریوش و مامن سیروس بود

جای زال و رستم و گودرز و گیو و طوس بود

نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود

(فرخی، ۱۳۸۹: ۱۸۶)

شاعر در این ابیات نیز با لحن آموزنده‌ای به وثوق الدوله‌ها گوشزد می‌کند سزاوار نیست کسی که در راه وطنش دادخواهی می‌کند به زندان افکنده شود؛ وطن پرستی مجازاتی ندارد.

با وثوق الدوله‌ای باد صبا گو این پیام

با وطن خواهان ایران بد سلوکی نیک نیست

آن که تقصیری ندارد هیچ جز حب وطن

جای او در هیچ مذهب محبس تاریک نیست

(سپانلو، ۱۳۹۴: ۲۳)

۲. ظلم ستیزی

با نهادینه شدن ظلم سیستم حکومتی در جامعه به مردم و آزادی خواهان، شاعران، ظلم ستیزی را از جمله مقوله‌های تعلیمی در شعرشان به کار بردند. عصر فرخی عصر دیکتاتوری و استبداد بود، او با بیان افکار ظلم ستیزانه خود اختناق حکومت قاجار و رضاخان را نشان می‌دهد. «این دوران از آشفته‌ترین دوران سیاسی و اجتماعی آن

سال‌های ایران و دوران قدرت نمایی و استبداد و سراسیمگی شاه است» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۱).

استبداد و ظلم در عصر مشروطه باعث خشم و نارضایتی عموم مردم شده بود. فرخی یزدی شاعر ظلم ستیز عصر مشروطه در اشعارش ضمن تعلیم مبارزه با ظلم و بیدادگری حکام وقت، سعی دارد با اشاره به انقلاب‌ها و عدالت‌خواهی‌های مردم در سایر نقاط جهان خیزشی بر ضد ظالمان ایجاد کند.

خیزید و ز بیدادگران داد بگیرید
وز داد ستانان جهان یاد بگیرید
در دادستانی ره و رسم ار شناسید
در مدرسه این درس ز استاد بگیرید
(فرخی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

فرخی در این ابیات به مردم آموزش می‌دهد برای گرفتن حق و حقوق خود باید از آزادی‌خواهان و حق‌طلبان دنیا درس بگیرند و این جز آموزش راه و رسم آنان راه دیگری ندارد، در این ابیات تشویق مردم به مطالعه و آموزش تاریخ جهان مد نظر بوده است.

در ابیات زیر شاعر با واگویی با دل خویش روش و منش خود را در روزنامه اعلام می‌کند، او تحت تأثیر زورگویی داخله و دخالت خارجی قرار نمی‌گیرد و برای رسیدن به یک ثبات در جامعه حق‌گویی و ظلم ستیزی را یگانه راه قابل اعتنا می‌داند.

ای دل تو همیشه راه حق پوی و مترس
با مسلک حق رضای حق جوی و مترس
کن پیشه خود پاکی و چون طوفان
با داخله و خارجه حق گوی و مترس
(همان: ۲۴۲)

ایرج میرزا

ایرج میرزای جلال‌الممالک در سال ۱۲۹۱ در تبریز دیده به جهان گشود و در همان شهر به تحصیل و اشغال ورزیده و به فرا گرفتن عربی و فرانسه همت گمارد. ایرج میرزا بعد از فوت پدرش، به خدمات دولتی وارد شده در وزارت فرهنگ، وزارت کشور و وزارت دارائی انجام وظیفه کرده و در ولایت عهدی مظفرالدین شاه به لقب صدرالشعراپی افتخار یافت. او چندی فرمانداری آبادیه و معاونت استانداری استان اصفهان و معاونت پیشکاری دارائی خراسان را به‌عهده داشته است. با وجود اینکه بیش‌تر عمر ایرج در خدمات دولتی

به سر آمد، بر خلاف فرخی شاعر سیاسی نیست، یعنی با وجود تمایلات ترقی خواهانه، چندان به نظام جامعه و ماهیت آن توجه ندارد، بلکه نظرش معطوف به مسائل جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. آشنایی با زبان و زندگی مردم اروپا او را مردی ترقی‌خواه و متجدد بار آورده بود. «در شعر مشروطه و در میان شاعران این دوره یک استثنا وجود دارد و آن / ایرج میرزا است، میرزا با اینکه شعرش در عین فصیح و استوار بودن از همه شاعران خاص دوره خود برتر و هنری‌تر است اما از جهت محتوا شعر او نه تنها در خدمت سیاست روز نبوده است بلکه اساسی‌ترین درونمایه شعر مشروطه به زبان طنز مورد انتقاد قرار گرفته است» (شاهین دژی، ۱۳۸۹: ۲۲). / ایرج میرزا به علت نسب شاهزادگی و بهره‌مندی از امکانات خاص طبقه اشراف، از بیان اشعار سیاسی صرف نظر و به تعلیم آموزه‌های اجتماعی و فرهنگی بسنده می‌کند. وی سرانجام در ۲۲ اسفند ماه ۱۳۰۴ خورشیدی در پنجاه و سه سالگی به علت عارضه قلبی بدرود زندگی گفت (رک. حائری، ۱۳۶۶: ۲۷).

مضامین تعلیمی در شعر ایرج میرزا

/ ایرج میرزا به سبب موقعیت خانوادگی و اشراف‌زادگی شاعری آرمان‌خواه نیست چراکه آرمانگرایی و آزادی‌خواهی، او را، در تعارض با منافع خانوادگی‌اش قرار می‌داد. او به خوبی احساس می‌کند که جامعه ایرانی نیازمند تغییر و دگرگونی است، اما از نقش مردم و برابری آن‌ها برای تکامل جامعه آگاهی ندارد و تعلیم و تربیت را به شکل سازمانی آن در خانواده می‌داند. مضمون اصلی شعر / ایرج میرزا لزوم اخذ و اقتباس مظاهر تمدن جدید به خصوص در زمینه‌های فردی - و ضدیت با خرافات و کج فهمی‌های سنتی است. مضامین تعلیمی و تأکید بر مسأله زنان و حضور آن‌ها در جامعه گرچه در کلام او از لونی دیگر است، اما به هر حال در شعر دیگران نیز تکرار شده است. آنچه / ایرج را از دیگران متمایز می‌کند، در تلقی بسیار متفاوت او از فلسفه زندگی، جامعه، وطن و احتراز از آرمان‌خواهی و درگیر شدن در پیکارهای آزادی‌خواهانه، نهفته است (درویدیان، ۱۳۸۰: ۳۴). تعلیم در شعر / ایرج بیش‌تر از نوع تعلیم فرهنگ در اجتماع است. از جمله مضامین تعلیمی در شعر / ایرج میرزا می‌توان به تکریم مادر، نکوهش

حجاب و مبارزه با ناهنجاری‌هایی مثل قمه‌زنی و خرافه‌گری و شراب خواری اشاره کرد. اکثر مضامین تعلیمی در شعر/یرج مربوط به بستر خانواده و سپس اصلاح فکری جامعه است.

۱. تکریم و بزرگداشت خانواده

یکی از مضامین کلیدی در اشعار تعلیمی/یرج، بزرگداشت و تکریم مادر است. «او اشعار متعدد زیبایی راجع به مضامین مادری و عشق مادری که از احساس عمیق آب خورده و به زبان بسیار ساده و بی‌تکلف شعری ریخته شده بود، سرود که در شعر معاصر بدعتی به شمار می‌رفت- و جدا از این مسأله این اشعار برداشت و دید نوین را نسبت به مسأله زنان تحت تأثیر قرار داد» (حائری، ۱۳۷۰: ۲۷۹). از جمله اشعار وی در وصف مقام مادر می‌توان به اشعار زیر اشاره کرد:

پسر رو قدر مادر دان که دائم
پرو بیش از پدر خواهش که خواهد
ز جان محبوب‌تر دارش که داردت
ز جان محبوب‌تر بیچاره مادر
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۸۹)

دستم بگرفت و پا به پا برد
لبخند نهاد بر لب من
پس هستی من ز هستی اوست
تا هستم و هست دارمش دوست
(همان: ۱۶۷)

ایرج میرزا در کنار برگذاشت مقام مادر، از جمله عوامل عقب ماندگی جامعه را در تعصب و نگرش‌های مرد سالارانه دانسته و نقش تعلیم و تربیت زنان در جامعه را نادیده نگرفته است.

ممنوعیت آموزش زنان و دختران از عوامل عقب افتادگی جامعه سنتی ایران است. پیش از مشروطه، سخنی در مورد حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی نبود و هنجارهای مرد سالارانه و تعصبات حاکم بر جامعه مانعی برای حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی بود، اما پس از مشروطه و آشنایی با تمدن غرب انتقادهایی از انزوای زن ایرانی در شعر

تجلی یافت و به تعلیم و آزادی زن توجه نشان داده شد. «یکی از ویژگی‌های شعر تعلیمی عصر مشروطیت، اختصاص دادن شعرهایی است به مسأله تربیت دختران، جدا از آنچه در مسأله تربیت کودکان و نوجوانان به طور عموم سروده شده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

ایرج میرزا را می‌توان جزء اولین شاعرانی دانست که به مسأله تعلیم و تربیت کودکان و حضور فعال زنان در جامعه توجه نشان داده است. او به خوبی دریافته بود که تعلیم و تربیت درست می‌تواند عقب ماندگی یک ملت را از بین ببرد و آگاهی و دانایی به بار بیاورد.

در شعر زیر با تأکید بر علم آموزی زنان، این امر را از عوامل حفظ عصمت زن می‌داند:

چو زن تعلیم دید و دانش آموخت رواق جان به نور بینش افروخت
به هیچ افسون ز عصمت برنگردد به دریا گر بیفتد تر نگردهد
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۳)

ایرج میرزا برای دفاع از زن و حقوق اجتماعی او می‌گوید:

مگر زن در میان ما بشر نیست؟ مگر زن در تمیز خیر و شر نیست؟
(همان: ۷۹)

ایرج میرزا در کنار تعلیم زنان و دختران از اهمیت تعلیم و تربیت کودکان غافل نشده است و در اشعارش با مخاطب قرار دادن فرزندش سعی کرده با بیان نکته‌های تعلیمی او را نصیحت کند. دیدگاه تعلیمی او در این موارد، حتی امروز نیز در حیز شمار است، او آشنا کردن جوانان را با مسائل زندگی از وظایف و تعهدات خود می‌داند (حائری، ۱۳۷۰: ۲۹۲).

او در شعر زیر با شیوه‌ای ساده و روان سحرخیزی و پاکی را به فرزندش توصیه می‌کند:

هان ای پسر عزیز و دل‌بند بشنو ز پدر نصیحتی چند
زین گفته نصیحت تو جویم پس یاد بگیر هرچه گویم
می‌باش به عمر خود سحرخیز وز خواب سحرگهان بپرهیز

اندر نفس سحر نشاطی است کان را با روح ارتباطی است
(همان: ۱۳۶)

۲. رابطه حجاب و حضور زن در اجتماع

انتقاد از حجاب و پوشش سنتی زنان ایرانی از جمله موضوعاتی بود که مورد توجه برخی از شاعران دوره مشروطه قرار گرفت. از نظر ایرج حجاب در جامعه آن روز مانعی برای حضور زن در اجتماع بود. ایرج میرزا در بسیاری از اشعارش حجاب زنان را مایه عقب ماندگی و سد باب معرفت و شناخت می‌داند و از طریق شعر به آنان آموزش می‌دهد که برای حضور مؤثر در جامعه باید حجاب را کنار گذاشت. این اشعار ضد حجاب وی برگرفته از تفکر مدرنیسم و آشنایی با کشورهای غربی است.

به غیر ملت ایران کدام جانور است که جفت خود را نادیده کند انتخاب
کجاست همت یک هیاتی ز پردگیان که مردوار ز رخ دیده را جواب کند
نقاب بر رخ زن سد باب معرفت است کجاست دست حقیقت که فتح باب کند
(همان: ۱۳)

شنید این نکته را دارای هوشی بر آورد از درون دل خروشی
که تا این قوم در بند حجابند گرفتار همین شیء عجباند
(همان: ۷۸)

ایرج میرزا برای این که جامعه سنتی ایران را متقاعد کند که برداشتن روبنده و حجاب هیچ منافاتی با دین ندارد، به سخن پیامبر و قرآن استناد می‌کند:

کجا فرمود پیغمبر به قرآن که باید زن کند خود را چو لولو
پیغمبر آنچه فرمودست آن کن نه زینت فاش و نه صورت نهان کن
حجاب دست و صورت خود یقین است که ضد نص قرآن حکیم است
(همان: ۸۴)

ایرج میرزا به مسائل سیاسی توجهی ندارد اما به آداب و رسوم و خرافه‌گرایی که فاقد جنبه سیاسی است توجه خاصی نشان داده است. او تعصبات مذهبی و اعتقادات خرافه‌ای مردم و ناآگاهی آنان از پیشرفت‌های غرب را مورد نکوهش قرار می‌دهد و این موضوع را یکی از علل عقب ماندگی جامعه می‌داند.

۳. پندناپذیری و جهل مردم

در دوره مشروطه جهل و باورهای خرافی در برابر تفکر مدرن مسخره و ناکارآمد به نظر می‌رسید. / ایرج میرزا/ از جمله شاعرانی است که در اشعارش بارها به انتقاد از جهل و خرافه‌گرایی در جامعه پرداخته است. او شاهد رسوخ جهل و خرافات در میان افکار بود و بر این عقیده بود که این معضل مایه بیش‌تر بدبختی‌های‌شان در طول زندگی شده است. «او حتی با سنت‌هایی که مایه ایستایی است و هیچ فایده‌ای برای مردم ندارد مخالفت می‌کرد، زیرا آن‌ها را مسخ‌کننده حقیقت می‌دانست، به گمان او اگر خرد، حاکم محض باشد جایی برای جهل باقی نمی‌ماند زیرا درک و تصویر تازه‌ای از زندگی برای فرد به وجود می‌آید» (شاهین دژی، ۱۳۸۹: ۳۲). او جهل و خرافات را ناشی از سادگی و نادانی عوام می‌داند. چنانچه در عارفنامه به مردم می‌تازد و آنان را از جنس گاو و گوسفند می‌داند که حتی شایسته نصیحت و پند و اندرز هم نیستند.

رعایا جملگی بیچگارنند	که از فقر و فنا آوارگانند
تمام از جنس گاو و گوسفندند	نه آزادی نه قانون می‌پسندند
چه دانند این گروه ابله دون	که حریت چه باشد، چیست قانون
چو ملت این سه باشد ای نکو مرد	چرا باید بکوبی آهن سرد

(ایرج میرزا: ۹۴)

/ ایرج میرزا/ با چنین تحلیلی از وضع مردم به این نتیجه می‌رسد که برای چنین کسانی، از حریت و قانون سخن گفتن، تلاش و جانفشانی کردن آهن سرد کوفتن و یاسین به گوش خر خواندن است (درودیان، ۱۳۸۰: ۴۱). او والیان و بزرگان ایران را خائنانی می‌داند که جز رسیدن به مطامع و خواسته‌های خود چیز دیگری را در نظر ندارند:

نمی‌دانی که ایران است اینجا	حراج عقل و ایمان است اینجا
بزرگان وطن را از حماقه	نباشد بر وطن یک جو علاقه

(همان)

/ ایرج همچنین در اویش سبک مغز و نادان را که با ریاضت و اعمال سفیهانه و خرق عادت، تخم زرق و خرافه در جامعه می‌پاشند، را مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد (بهزادی اندوهجودی، ۱۳۸۳: ۶۸۷).

کیست آن بی‌شعور درویشی
نکند هیچ گفتگو با کس
کارهایی کند سفیهانه

که همیشه به لب بود خاموشی
نه به حرف کسی نماید گوش
خارق عادت و مخالف هوش

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۹۱)

ایرج شاعری متعصب و مذهبی نیست و در پاره‌ای موارد مذهب را علل ایجاد عقب‌ماندگی می‌داند. او در شعر زیر دین و وطن را عامل فتنه می‌داند و هرگونه پای‌بندی به دین و وطن را بی‌معنی می‌خواند، سرانجام همه جهان را وطن انسان معرفی می‌کند و دلبستگی‌های دینی را از عوامل خونریزی و آشوب در جامعه می‌داند.

فتنه‌ها در سر دین و وطن است
صحبت دین و وطن یعنی چه
همه عالم همه کس را وطن است
چیست در کله تو این دو خیال

این دو اصل است که اصل فتن است
دین تو، موطن من یعنی چه
همه جا موطن هر مرد و زن است
که کند خون مرا بر تو حلال

(همان: ۱۲۵)

یکی دیگر از مواردی که ایرج میرزا به نکوهش آن می‌پردازد، قمه‌زنی است. در شعر زیر با اشاره به زشت و ناشایست بودن رفتار یزید در تاسوعا و عاشورا، عمل قمه‌زنی را بی‌فایده و خنده‌آور می‌داند:

من هم گویم یزید بد کرد
اما دگر این کتل مثل چیست

لعنت به یزید بد کننده
وین دسته خنده آورنده

(همان: ۲۰۲)

در این شعر با تمسخر قرار دادن عمل قمه‌زنی این کار مردم را حرکتی دور از عقل و منطق می‌داند:

بشنو که لطیفه قشنگی است
در دسته شاحسین بنگر
خواهد که کشد سنان و خولی

این است حقیقت اصل معنیش
کان ترک کفن فکنده در پیش
کوبد قمه را به کله خویش

(همان: ۱۹۱)

۴. مذمت شراب

گرچه /یرج شاعری پای‌بند به اصول مذهبی نبوده است اما اشعاری می‌سراید که با اعتقادات مذهبی برآمده از فرهنگ بومی زمانه خود سازگار باشد. او با توجه به برخی از ناهنجاری‌ها و رسومات مثل عادت به مستی، از مضرات آن سخن گفته و شراب‌خواری را مورد نکوهش قرار داده است. در شعر زیر با به تصویر کشیدن داستانی، شراب نوشی را باعث زوال عقل و انحطاط ارزش‌های اخلاقی در جامعه می‌پندارد:

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی	آراسته با شکل مهیبی سر و بر را
گفتا که منم مرگ و اگر خواهی زنه‌ار	باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را
یا آن پدر پی خودت را بکشی زار	یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را
یا خود ز می ناب کشی یک یا دو ساغر	تا آنکه بپوشم ز هلاک نظر را
گفتا پدر و خواهر من هر دو عزیزند	هرگز نکنم ترک ادب این دو نفر را
جامی دو بنوشید و چو شد خیره ز مستی	هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را

(همان: ۱۶۴)

شاعر با توجه به این حکایت با این نتیجه می‌رسد که: مستی در معنای تباهی و نابودی هر چیز مقدس و پاک و انسانی است. انسان در مستی بر هر عمل زشت و نکوهیده‌ای که در هشیاری از انجام آن ابا داشته، دست می‌یازد. بدین گونه /یرج میرزا مستی را به مثابه عامل اصلی تمام بدبختی‌ها و علت اساسی رکود معنوی انسانی می‌شمارد (حائری، ۱۳۷۰: ۲۹۳).

یک مقایسه اجمالی بین مضامین شعر /یرج از یک سو، و مطالب روزنامه‌های مترقی آن زمان نظیر صور اسرافیل می‌تواند نشانگر تفاوت کاملاً آشکاری میان سطح مضامین آن‌ها باشد، انتقادات طنزآمیز او از عادات و آداب و هنجارهای اجتماعی مانند قمه‌زنی، حجاب و ... در ردیف شعارهای اساسی و ترقی خواهانه‌ای چون مبارزه با استبداد و استعمار، لزوم استقرار قانون و عدالت قرار دادن نیز خود نمی‌تواند از مجامله خالی باشد (درودیان، ۱۳۸۰: ۵۳). در واقع نگرش‌های غیر سیاسی /یرج میرزا و اشرافی بودن او باعث شده شعر او در مقایسه با دیگر شاعران مشروطه خالی از مضامین تعلیمی سیاسی باشد و عمده توجه او بر مسائل فرهنگی باشد.

نتیجه بحث

عصر مشروطه یکی از ادوار مهم تاریخ ایران به شمار می‌رود؛ مشروطه‌خواهان شعر تعلیمی را وسیله‌ای جهت نیل مردم به حقوقشان می‌دانستند. شاعرانی همچون فرخی و ایرج میرزا علی‌رغم تمام محدودیت‌های دوران خود دست از تلاش برای تعلیم آموزه‌های اخلاقی به مردم برنمی‌دارند، این دو تن پایه‌پای دگرگونی‌های مشروطه گاه با زبان انتقاد و گاه با لحن دوستانه تعلیم اخلاقی را در اشعارش می‌گنجانند. ناهمگونی‌های خانوادگی و اصل و نسب در مورد ایرج میرزا و تفاوت‌های سیاسی مانند نمایندگی مجلس و روزنامه‌نگاری فرخی، این دو را در دو طیف مختلف از جهت توجه به اصول اجتماعی و فرهنگی قرار می‌دهد. ایرج میرزا به تعلیم و تربیت در خانواده اعتقاد دارد و دیگری متوجه کنش سیاسی- اجتماعی برای ایجاد محیط مناسب تربیتی است. ویژگی‌هایی همچون آزادی و آزادگی، ظلم ستیزی، وطن‌پرستی از دغدغه‌های فرخی در عملی کردن تعلیم این آموزه‌ها به مردم جامعه است. با بررسی دیوان او درمی‌یابیم که تمام آموزه‌های تعلیمی فرخی در راستای نیل به هدف آزادی و عزت است. اما نوع نگرش ایرج میرزا نسبت به تعلیم، نگرش فرهنگی است نه سیاسی، او سعی دارد با تعلیم مردم، جامعه را به سوی پیشرفت و ترقی سوق دهد و با رعایت مصالح خاندانش از بیان مضامین و تعلیم سیاسی در شعرش صرف نظر کرده است. ایرج میرزا با بیان مسائل تعلیمی در اشعارش معضلات موجود در جامعه آن عصر را به خوبی نشان می‌دهد. از جمله مضامین تعلیمی فرهنگی اشعار ایرج میرزا می‌توان به تکریم مادر، تربیت‌پذیری زنان و کودکان، مخالفت با حجاب، انتقاد از جهل و خرافه‌گری و حرکت به سوی مدرنیته اشاره نمود. کاربرد تقریباً بی‌همتای ایرج میرزا از زبان ساده و سرکشی او از قالب‌ها و فرم‌های مرسوم در شعر فارسی، باعث شده تا شعر وی، مقام و منزلت خاصی نسبت به سایر ادیبان هم‌دوره خود پیدا کند. او علاوه بر اینکه پا را از هنجارهای پذیرفته شده و رایج شعر زمانه خود فراتر گذاشته، مفاهیم و مضامین جدید و فلسفه واقع‌گرایانه‌ای را به شعر فارسی وارد می‌نماید که باعث ایجاد فضای نوین ادبی پس از خود می‌گردد این امر باعث ایجاد دوری از افراط‌ها و مبالغه‌های غیر ضروری رایج ناشی از خیال‌بافی در شعر این شاعر گردید. با مقایسه اشعار این دو شاعر اینگونه می‌توان نتیجه گرفت که زاویه دید فرخی نسبت به

مسائل تعلیمی، سیاسی است، اما/یرج میرزا در صدد فرهنگسازی و حرکت به سمت و سوی مدرنیته و تجدد است. از طرف دیگر می‌توان گفت کاربرد کلمات امروزی و به اصطلاح بازاری در آثار این شعرا نشان‌دهنده این مهم است که مردم عامه مخاطبان اصلی این اشعار هستند و شاعران ادبیات تعلیمی رسالتشان را آموزش همگانی برای جامعه‌ای در نظر گرفته‌اند که تابحال با اهمال و بی‌علاقگی به وضع جاری مملکت زمینه‌ساز بستری مناسب برای سوء استفاده دغلكاران داخلی و دشمنان خارجی شده‌اند تا اموالشان را به غارت ببرند. به طور کلی می‌توان به این نتیجه رسید که/یرج میرزا و فرخی همانند بسیاری از شاعران هم عصر خویش دغدغه حقوق شهروندی مردمان خود را داشته‌اند؛ و در قالب مضامین و مفاهیم تعلیمی به روشنگری در جهت رسیدن به جامعه آرمانی و زیست مطلوب انسانی همت گماشته‌اند، اما هر کدام با توجه به مصالح طبقه اجتماعی که به آن تعلق داشت به تعلیم آموزه‌های تعلیمی پرداخته و با استفاده از این تفکر سعی در جهت بیداری مردم داشته‌اند.

کتابنامه

- ایرج میرزا. ۱۳۵۳ش، دیوان، به اهتمام محمدجعفر محبوب، تهران: اندیشه.
- آجودانی، ماشاءالله. ۱۳۸۱ش، **یا مرگ یا تجدد**، تهران: انتشارات فصل کتاب.
- آجودانی، ماشاءالله. ۱۳۸۲ش، **مشروطه ایرانی**، تهران: ایران.
- آذری شهرزایی، رضا. ۱۳۸۱ش، **فرخی یزدی، سرانجام یک رؤیای سیاسی**، تهران: شیرازه.
- آرین پور، یحیی. ۱۳۸۲ش، **از نیما تا روزگار ما**، جلد اول، تهران: مرکز.
- آزند، یعقوب. ۱۳۸۸ش، **تجدد ادبی در دوره مشروطه**، جلد اول، تهران: مؤسسه انجمن قلم ایران.
- بهزادی اندوهجردی، حسین. ۱۳۸۳ش، **طنزپردازان ایران**، تهران: دستان.
- حائری، سید هادی. ۱۳۶۶ش، **افکار و آثار ایرج میرزا**، تهران: جاویدان.
- حائری، سید هادی. ۱۳۷۰ش، **گنجینه ذوق و هنر ایرج**، تهران: جهان‌نما.
- حسینی کازرونی، احمد. ۱۳۸۸ش، **پژوهشی در ادبیات غیر جد**، تهران: ارمغان.
- درودیان، ولی الله. ۱۳۸۰ش، **سرچشمه‌های مضامین شعر ایرج میرزا**، تهران: قطره.
- سپانلو، محمدعلی و مهدی اخوت. ۱۳۹۴ش، **فرخی یزدی، مجموعه اشعار**، تهران: نگاه.
- شاهین دژی، شهریار. ۱۳۸۹ش، **نام آور ناشناخته، نقد و تحلیل گزیده اشعار ایرج میرزا**، تهران: سخن.
- شریفی، محمد. ۱۳۸۷ش، **فرهنگ ادبیات فارسی**، تهران: معین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۹۲ش، **با چراغ و آینه**، تهران: سخن.
- شمیم، علی اصغر. ۱۳۷۵ش، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، تهران: مدبر.
- فرخی یزدی. ۱۳۶۳ش، **دیوان**، به کوشش حسین مکی، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- فرخی یزدی. ۱۳۸۹ش، **دیوان**، به کوشش حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
- کاتوزیان، محمدعلی. ۱۳۷۳ش، **اقتصاد سیاسی ایران**، تهران: مرکز.
- محمدی، غلامرضا و حسین مسرت. ۱۳۷۸ش، **شاعر لب دوخته، زندگی و مبارزات فرخی یزدی**، تهران: یزد.
- مشرف، مریم. ۱۳۸۹ش، **جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران**، تهران: سخن.

مقالات

- اسدی، فهیمه. ۱۳۹۴ش، «**دلایل اجتماعی گرایش ایرج میرزا به ادب غنایی**»، بوستان ادب شیراز، دوره ۷، شماره ۲.

- جلالی پنداری، یدالله. ۱۳۸۵ش، «شیوه نثر نویسی فرخی یزدی»، دانشکده علوم انسانی باهنر کرمان، شماره ۱۹.
- حسن‌زاده، رسول. ۱۳۸۸ش، «حاکمیت و جامعه در شعر و اندیشه فرخی یزدی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۳.
- حسن‌وند، صحبت‌الله. ۱۳۹۴ش، «بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر پایداری در شعر فرخی یزدی و عبدالرحمن یوسف»، نشریه کاوشنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۸.
- حسینی کازرونی، احمد. ۱۳۹۰ش، «بررسی اندیشه‌های اخلاقی و تعلیمی در شعر اجتماعی عصر مشروطیت»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۱، صص ۲۹-۴۰.
- حسینی، عبدالله و همکاران. ۱۳۹۲ش، «بیداری اسلامی، مردمی در اشعار فرخی و شابی»، مجله ادبیات تطبیقی جیرفت، شماره ۲۶، صص ۲۵-۴۵.
- فخر اسلام، بتول. ۱۳۸۵ش، «بن‌مایه‌های قصاید پروین اعتصامی»، مجله ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد مشهد، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۸۰-۹۱.
- فدوی، طیبه و مسعود باوان پوری. ۱۳۹۶ش، «مقایسه جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر علی فوده و فرخی یزدی»، مجله ادبیات تطبیقی جیرفت، شماره ۴۴، صص ۷۴-۱۰۱.
- مطیعی مهر، لیلا و شهرزاد نیازی. ۱۳۹۳ش، «مضامین انقلابی در شعر فرخی»، هشتمین همایش هفته پژوهش دانشگاه پیام نور اصفهان.
- نصیری سلوش، سیده زهره، عبدالله حسن‌زاده. ۱۳۹۵ش، «سبک شعر فرخی یزدی»، تاریخ ادبیات، شماره ۷۸.
- نقی پور، محمدمهدی. ۱۳۸۹ش، «وطن در شعر عارف قزوینی»، نامه پارسی، شماره ۵۳، صص ۵۱-۷۷.
- نیکویخت، ناصر. ۱۳۸۵ش، «وطن در شعر مشروطه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۵۴-۵۵، ۱۳۱-۱۵۰.
- واقف‌زاده، شمسی. ۱۳۹۵ش، «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی و سیاسی در شعر جواهری و فرخی یزدی»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، شماره ۳۹، صص ۴۵-۶۳.
- یلمه‌ها، احمدرضا. ۱۳۹۵ش، «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۲۹، صص ۶۱-۹۰.

Bibliography

- Iraj Mirza. 1974, *Diwan*, by Mohammad Jafar Mahjoub, Tehran: Andisheh.
- Ajoudani, Mashaallah. 2002, *or Death or Modernity*, Tehran: Publications of Fasle Ketab.
- Ajoudani, Mashaallah. 2003, *Iranian Constitution*, Tehran: Iran.
- Azari Shahrezaei, Reza. 2002, *Farrokhi Yazdi, The End of a Political Dream*, Tehran: Shirazeh.
- Arinpour, Yahya. 2003, *From Nima to our time, Volume 1*, Tehran: Markaz.
- Ajand, Yaghub. 2009, *Literary Modernity in the Constitutional Period, Volume One*, Tehran: Iranian Pen Association.
- Behzadi Andohjerdi, Hossein. 2004, *Iranian satirists*, Tehran: Dastan.
- Haeri, Seyed Hadi 1987, *Thoughts and Works of Iraj Mirza*, Tehran: Javidan.
- Haeri, Seyed Hadi 1991, *Iraj's Treasure of Taste and Art*, Tehran: Jahannama.
- Hosseini Kazeruni, Ahmad 2009, *Research in Non-Ancestral Literature*, Tehran: Armaghan.
- Droudian, Wali Allah. 2001, *The Sources of Iraj Mirza's Poetry Themes*, Tehran: Qatreh.
- Spanloo, Mohammad Ali and Mehdi Ekhat. 2015, *Farrokhi Yazdi, Collection of Poems*, Tehran: Negah.
- Shahin Deji, Shahriar. 2010, *Unknown Name, Critique and Analysis of Selected Poems of Iraj Mirza*, Tehran: Sokhan.
- Sharifi, Mohammad 2008, *Dictionary of Persian Literature*, Tehran: Moein.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. 2013, *with lights and mirrors*, Tehran: Sokhan.
- Shamim, Ali Asghar. 1996, *Iran during the Qajar Dynasty*, Tehran: Modbar.
- Farrokhi Yazdi. 1984, *Divan*, by Hossein Maki, seventh edition, Tehran: Amirkabir.
- Farrokhi Yazdi. 2010, *Divan*, by Hossein Maki, Tehran: Amirkabir.
- Katozian, Mohammad Ali 1994, *Political Economy of Iran*, Tehran: Markaz.
- Mohammadi, Gholamreza and Hossein Masrat. 1999, *Farrokhi Yazdi's Life and Struggles*, Tehran: Yazd.
- Mosharraf, Maryam. 2010, *Essays in Iranian Educational Literature*, Tehran: Sokhan.

Articles

- Asadi, Fahimeh. 2015, "Social Reasons for Iraj Mirza's Tendency to Lyrical Literature", *Shiraz Literature Bustan*, Volume 7, Number 2.
- Jalali Pendari, Yadollah. 2006, "Farrokhi Yazdi Prose Writing Method", *Bahonar Faculty of Humanities, Kerman*, No. 19.
- Hassanzadeh, Rasool. 2009, "Sovereignty and society in Farrokhi Yazdi's poetry and thought", *Persian Language and Literature Research*, No. 13.
- Hassanovand, Sohbatoallah. 2015, "Comparative study of the effects of sustainability in the poetry of sustainability in the poetry of Farrokhi Yazdi and Abdolrahman Yusef", *Journal of Comparative Literature*, No. 18.
- Hosseini Kazeruni, Ahmad 2011, "Study of moral and educational ideas in social poetry of the constitutional era", *Journal of Educational Literature*, No. 11, pp. 29-40.
- Hosseini, Abdullah et al. 2013, "Islamic Awakening, People in Farrokhi and Shabi Poems", *Jiroft Journal of Comparative Literature*, No. 26. pp. 25-45.
- Fakhr Islam, Batool. 2006, "Principles of Parvin Etesami's Poems", *Journal of Persian Literature, Azad University of Mashhad*, No. 11 and 12, pp. 80-91.
- Fadavi, Tayyeba and Massoud Bavanpour. 2017, "Comparison of the effects of resistance literature in the poetry of Ali Foudeh and Farrokhi Yazdi" *Jiroft Journal of Comparative Literature*, No. 44, pp. 74-101.

- Matieh Mehr, Leila and Shahrzad Niazi. 2014, "Revolutionary Themes in Farokhi Poetry", the eighth conference of Payame Noor University of Isfahan Research Week.
- Nasiri Saloush, Seyedeh Zohreh, Abdullah Hassanzadeh. 2016, "Farrokhi Yazdi Poetry Style", History of Literature, No. 78.
- Naghipour, Mohammad Mehdi, 2010, "Homeland in the poetry of Aref Qazvini", Persian letter, No. 53, pp. 51-77.
- Nikobakht, Nasser. 2006, "Homeland in Constitutional Poetry", Journal of the Faculty of Literature and Humanities, No. 54-55, 131-150.
- Waqifzadeh, Shamsi. 2016, "Comparative study of social and political themes in the poetry of Javaheri and Farrokhi Yazdi", Jiroft Journal of Comparative Literature Studies, No. 39, pp. 45-63.
- Yalmeha, Ahmadreza, 2016, "Study of the origin of poetic educational literature and its evolution in Iran", Journal of Educational Literature, No. 29, pp. 61-90.



A Study of Educational Themes in the Poetry of Farrokhi Yazdi and Iraj Mirza

Date of Received: April 12, 2020

Date of Acceptance: August 10, 2020

Seyedeh Maryam Jazayeri

Master of Literature, Shahrekord University. s.maryamjazayri@gmail.com

Shahriar Shadigo

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran. Kamyar137884@gmail.com

Nahid Jafari Dehkordi

PhD student in Art Research, Faculty of Higher Research and Entrepreneurship, Isfahan University of Arts, Isfahan, Iran. Jafari.nahid20@gmail.com

Corresponding author: Seyedeh Maryam Jazayeri

Abstract

For a long time now, poets have tried to improve the situation of society by considering moral and educational instructions in their poetry. By the formation of the constitution and the ruling policies, the need for education and principles of ethics was felt by the people of the society. This research is based on the descriptive-analytical method obtained from library studies and its main purpose is to explain the educational manifestations in the poems of Farrokhi Yazdi and Iraj Mirza. Farrokhi Yazdi and Iraj Mirza are among the liberalism poets of the constitutional era who have paid attention to educating and informing the people. Investigating the poems of these two poets shows that their social insights and their different positions on education have been greatly influenced by their social class. The result of this research indicates that, the educational themes in their poetry move in two different directions due to the family, intellectual and political differences of the two poets.

Keywords: Educational Thoughts, Liberalism, Reforms, Culture.